

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

مفهوم مخالفت در عدد

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاتہ!

در مورد درک «مفهوم مخالفت در عدد» که در استدلال‌های احکام شرعی معمول است، با این شروط به آن عمل می‌شود: نخست، عدد حصر باشد و دوم، نفی حکم قبل از عدد باشد؛ پس عدد به گونه‌ای باشد که معلومات ذهنی انسان مستقیماً بدان دلالت نموده و در ذهن خطور کند؛ مانند: این حدیث نبوی شریف:

«إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَأَمْرًا أَحَدِكُمْ، أَوْ وَاحِدًا مِنْكُمْ»

ترجمه: هرگاه سه نفر با هم (مسافرت کردید)، باید یک نفر و یا یکی از خودتان را به امارت (قافله) برگزینید.

در حدیث جهت عمل نمودن بر مفهوم مخالفت در عدد به «أَحَدَهُمْ» ترکیب شده؛ بدین معنی که بیش‌تر از یک جایز نیست. پس آیا در این نص حدیث به عدد «ثَلَاثَةً» عمل کرده خواهد شد؟ و یا این که عمل بدان صورت نگرفته و مفهوم مخالفت در آن وجود ندارد و کم‌تر یا بیش‌تر از آن در ذهن متبادر نمی‌شود؛ مانند این مثال:

«أَعْطِنِي الْقُرْشِينَ الَّذِينَ لِي عَلَيْكَ»

ترجمه: آن دو قرشی را که نزدت دارم، برایم واپس بده؛ یعنی مبلغ بدهی‌ات را واپس بده. در این مثال (عدد دو) به اعتبار جماعت می‌باشد.

الله متعال شما، ما و همه مسلمانان را جزای خیر نصیب فرماید!

پاسخ

علیکم السلام ورحمت اللہ وبرکاتہ!

پرسش شما همان چیزی است که در حدیث مربوط به مفهوم مخالفت، در کتاب (شخصیت اسلامی) جلد سوم، مبحث (مفهوم عدد) آمده است، در آن کتاب چنین آمده:

«باید دانست که این‌جا مفهوم مخالفت در عدد، تنها در یک حالت قابل عمل کردن است؛ یعنی اگر حکم به یک تعداد مشخص محدود گردیده و سیاق و فحوای کلام، دلالت به ثبوت آن حکم در عدد و نفی‌اش از هر چیزی دیگری کند...؛ بناءً تمام احکام به عدد خاصی مقید گردیده است و دلالت‌اش به ثبوت در عدد و نفی از هر چیزی دیگری و یا دلالت‌اش به نفی عدد و ثبوت آن از هر چیزی دیگری، از سیاق کلام گرفته می‌شود؛ چون ذهن هنگام شنیدن لفظ به آن بذل توجه نموده و در این حالت، مفهوم عدد دارای کاربرد می‌باشد؛ مانند: قول رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«إِذَا كَانَ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَلْيُؤْمَرُوا أَحَدَهُمْ» [أخرجه أبو داود]

ترجمه: هرگاه سه نفر با هم مسافرت کردند، یکی از خودشان را به عنوان امیر قافله برگزینند.

حکم در این‌جا تعیین امیر سفر می‌باشد؛ چون مقید به عدد «أَحَدَهُمْ» گردیده است. سیاق کلام دلالت به آن می‌کند که مراد از تعیین امیر، یکی می‌باشد، نه دو و این مفهوم را افاده می‌کند که تعیین بیش‌تر از یک امیر جایز نیست؛ هم‌چنان سیاق کلام دلالت می‌کند که حکم مقید به همین عدد «ثَلَاثَةً» می‌باشد؛ پس مفهوم مخالفت در این حکم قابل عمل است...؛ اما اگر سیاق کلام دلالت به عدد نکند، قسمی که یکی برای کسی دیگری که بدهی نزدش دارد، بگوید: (آن دو قرشی را که نزدت دارم، برایم واپس بده)؛ بناءً در این مثال مفهوم مخالفت جای ندارد؛ چون در این جمله هدف تنها مقید به دو نیست؛ بلکه بدون قید و شرط «قرشین» ذکر کرده است، احتمال آن می‌رود که وی صد درهم قرض‌دار باشد. پس مفهوم مخالفت در عدد، در صورتی به آن عمل می‌شود که دو شرط را تکمیل کند: **نخست-** قید حکم به عدد، **دوم-** سیاق کلام به نفی حکم از غیر عدد دلالت کند.

شما می‌دانید که لفظ «أَحَدَهُمْ» در حدیثی که قبلاً در بالا تذکر داده شد، به مفهوم عدد؛ یعنی مخالفت، بدان عمل صورت می‌گیرد. شما در آن حدیث از لفظ «ثَلَاثَةً» پرسش نمودید که آیا به مفهوم عدد؛ یعنی مخالفت، به آن عمل می‌شود یا خیر؟

پاسخ این است که به لفظ «ثَلَاثَةً» در حدیث: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَلْيُؤْمَرُوا أَحَدَهُمْ»؛ همانند: لفظ «أَحَدَهُمْ» به مفهوم عدد عمل می‌شود؛ چون این عدد «ثَلَاثَةً»؛ مانند: لفظ «أَحَدَهُمْ» کاملاً مقید است. پس اگر مسافران کم‌تر از سه تن باشند؛ یعنی در صورت دو تن بودن، برای آنان واجب نیست تا یکی را به عنوان امیر برگزینند؛ چون مفهوم مخالفت در این‌جا کاربرد داشته و در صورت کم‌تر از سه، گزینش امیر واجب نمی‌گردد.

این‌جا گفته نمی‌شود که: اگر تعداد بیش‌تر از سه بود؛ بناءً بر مفهوم مخالفت در عدد، گزینش یکی به عنوان امیر واجب نمی‌گردد؛ بلکه بیش‌تر از سه، به شکل اولی شامل مفهوم موافقت می‌گردد. یعنی ذکر تعداد کم جهت هشدار به بیش‌تر است؛ پس اگر تعداد به سه رسد، یکی را به عنوان امیر برگزینند؛ پس به شکل اولی در بیش‌تر از سه نیز گزینش یک تن به عنوان امیر واجب خواهد بود. مشخص است که مفهوم موافقه به معنای لازم مدلول لفظ است که به نام فحو و تنبیه کلام یاد می‌شود و مراد از آن معنای خطاب می‌باشد که از ترکیب جمله واضح می‌گردد و آن عبارت از دلالت التزامی است که ذهن هنگام شنیدن لفظ به آن متمرکز می‌گردد

و در صورت موجودیت ضرورت ذهنی، عمل بدان صورت می‌گیرد؛ نه به غیر از آن. بدین اساس عمل به حکم انتخاب امیر در بیش از سه نفر، به معنای موافقه بوده و در این حالت عمل به مفهوم مخالفت صورت‌پذیر نیست.

هم‌چنان نزد علمای اصول و فقه، حکم‌گزینش امیر در بیش‌تر از سه نفر هم قابل تطبیق است. در کتاب «نبیل الأوطار» در شرح احادیث تعیین کردن امیر چنین بیان کرده است:

«و از این احادیث معلوم می‌گردد، گزینش امیر برای تعداد مردمی که به بیش‌تر از سه تن برسند، حتمی است که یکی از خود را به عنوان امیر تعیین کنند؛ چون این عمل باعث امان ماندن از اختلاف است که در غیر آن منجر به از بین رفتن می‌گردد. در صورت عدم گزینش امیر هر یکی بنا به رأی خودش تاکید نموده و مطابق هوای نفس‌شان عمل می‌کنند که منجر به هلاکت ایشان می‌گردد؛ ولی در صورت گزینش امیر اختلاف کم‌تر شده و وحدت تأمین می‌گردد. در صورتی که این امر بالای سه تن در بیابانی از زمین‌اند و یا مسافرت می‌نمایند، واجب گردیده؛ پس برای تعداد بیش‌تری که در قریه‌ها و شهرستان‌ها زندگی به سر می‌برند، جهت از میان برداشتن ظلم و دشمنی بر یک‌دیگر به گونه‌ی اولی لازم است.»

امیدوارم این مسأله واضح گردیده باشد.

برادران عطاء بن خلیل أبوالرشته

7 شوال 1437 هـ.ق.

12 جولای 2016 م.

مترجم: عمر موحد